

امکان‌سنجی وقف پول اعتباری با توجه به فقه اسلامی^۱

ناصر علی‌دوستی شهرکی

استادیار حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران

سعید تاجیک زاده^۲

کارشناسی ارشد حقوق حمل و نقل تجاری، دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران

سعید علیزاده

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

چکیده

وقف را می‌توان یکی از سنت‌های حسنه جوامع اسلامی دانست که البته به شکل‌های دیگر در دیگر جوامع نیز وجود داشته که نشان می‌دهد این سنت حسنه ریشه در ذات پاک بشریت نیز دارد. وقف از روزگاران قدیم بیشتر به صورت وقف زمین و منزل و دیگر اموال غیر منقول بوده و این توهّم را ایجاد کرده که وقف تنها باید در این اموال صورت گیرد. این امر باعث شده نهاد وقف از بخش عظیمی از ثروت در جامعه که همان پول‌های اعتباری امروزی است محروم بماند. موضوع مورد تحقیق در این مقاله، بررسی و امکان‌سنجی وقف پول‌های اعتباری که در واقع پول‌های زمان ما محسوب می‌شود و جواز آن در فقه اسلامی می‌باشد، است. اهمیت این موضوع به این خاطر است که در قوانین به آن توجهی نشده و به همین دلیل به بررسی آراء و دلایل موافقان و مخالفان این زمینه پرداخته‌ایم و دیده شد که امکان وقف پول اعتباری در فقه موجود می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان نامه علمی

کلیدواژه‌ها: وقف، وقف پول، پول اعتباری، مال موقوفه، وقف.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): saeed.tajikzadeh@gmail.com

مقدمه

برای احیای وقف نیاز به توسعه‌ی راه‌های بدیلی است که افراد با داشتن هر سطح از ثروت قادر به مشارکت در ایجاد وقف باشند. وقف «اموال اعتباری» که نمونه‌ی بارز آن، پول‌های کنونی می‌باشد، گزینه‌ای است که چنین امکانی را فراهم می‌کند. ولی متأسفانه هنوز فقه ما تعریف جدیدی از «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» بر اساس تحول روزگار نمی‌دهد؛ و با این‌که ماهیت پول و اقتصاد تغییر یافته است، و علی‌رغم این‌که فقه اسلامی ظرفیت کاملی برای تحول و پاسخ به مشکلات روز را دارد، همان‌گونه که در گذشته بوده است، ولی می‌بینیم که این حرکت کند است. در مورد وقف اموال مادی مطالب زیادی گفته شده است، ولی نسبت به وقف اموال غیرمادی و اعتباری توجه زیادی نشده است. هرچند سابقاً در قلمرو معاملات، به اموال مادی (منقول و غیر منقول) بیشتر بها داده می‌شد، اما با توسعه‌ی روزافزون پول‌های کنونی به عنوان اموال اعتباری، سرمایه‌ی نوینی در جامعه تجلی پیدا کرد. به گونه‌ای که اکنون در بسیاری از کشورها میزان اموال مادی اشخاص، ملاک سرمایه‌ی واقعی و منحصر به فرد آن محسوب نمی‌شود؛ بلکه حجم و نوع اموال اعتباری، مثل اسکناس این نقش را ایفا می‌کند (Cizakca, Murat, 1998, p.32). از نظر شرعی هم مانعی اساسی بر سر راه وقف پول وجود ندارد (کسانی، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۱).

یکی از تجربه‌های نوین و موفق وقف نقود در قرون معاصر، موقوفه‌ی خیریه‌ی دکتر محمد شوقی در مصر به سال ۱۹۹۹ م می‌باشد. این موقوفه با اختصاص مبلغ نقدی به عنوان وقف در قالب سرمایه‌گذاری در بانک ملی مصر واگذار می‌نماید؛ و سود حاصله‌ی آن به نفع «جمعیت خیریه‌ی اسلامی» هزینه می‌شود.

با این وجود، هنوز بسیاری از زوایای وقف، از دید و اشاره‌ی محققین و سیاست‌گذاران اجرایی مغفول مانده است. امروزه ظرفیت‌های مالی و مناسبی برای وقف و نیکوکاری وجود دارد، ولی وجود موانع قانونی و فقهی و نبود بسترهای مناسب فرهنگی و حقوقی، باعث محدودیت نهاد وقف می‌شود. فقیهان در کتب خود درباره‌ی شرایط و چگونگی وقف بحث

کرده‌اند. ولی امروزه اگر بخواهیم درباره‌ی پاره‌ایی از این شرایط جمود و سختی خرج دهیم، باعث می‌شود که بسیاری از اموال که متناسب با نیازهای امروزی به وجود آمده‌اند، مانند «اموال اعتباری» که نمونه‌ی بارز آن، پول‌های کنونی می‌باشند، قابل وقف کردن نباشد. در حالی که برای این‌که نهاد وقف همگام با توسعه‌ی نهادهای مالی جدید قرار گیرد، نیاز به پذیرفتن وقف این‌گونه اموال هم داریم؛ یعنی وقف می‌باید همراه با تحول اوضاع و شرایط زمان و مکان مورد بازنگری قرار گیرد تا بتواند در حل مسائل جدید جایگاه خویش را در ساختار نظام اقتصادی باز یابد. در واقع اگر «عین بودن موقوفه» را صرفاً به معنا و مفهوم عین مادی در نظر بگیریم، دیگر بسیاری از اموال قابل وقف کردن نخواهند بود.

اگر اموال وقفی منحصر در خانه و زمین و اموال غیر منقول دیگر بود، آن‌گاه بسیاری به دلیل نداشتن ملک یا املاک مازاد بر نیاز، از وقف اموال خود محروم می‌گردیدند. بنابراین یک ضرورت از قانونی بودن وقف اموال اعتباری (پول) آن است که چنین افرادی نیز بتوانند در وقف شریک بشوند. علاوه بر آن برخی تمایل چندانی به صدقه دادن اموالشان ندارند، اما اگر بدانند که می‌توان بخشی از دارایی‌های نقدی را به صورت وقف نگه داشت تا دیگران از آن به عنوان وام، سرمایه‌گذاری و مانند آن بهره برده و منافع آن نیز در امور خیریه و رفع حاجات نیازمندان مصرف گردد، رغبت زیادی به آن نشان خواهند داد.

هرچند موضوع بحث ما در این‌جا، وقف پول‌های کنونی که امروزه جزء اموال اعتباری هستند می‌باشد، که از نظر ماهیت با درهم و دینار که در دوره‌های اولیه‌ی اسلامی بوده‌اند تفاوت دارند (زیرا درهم و دینار دارای ارزش ذاتی بوده‌اند، ولی پول‌های کنونی دارای ارزش اعتباری هستند)، ولی از آن‌جا که یکی از دلایل عدم پذیرش وقف پول (چه درهم و دینار، و چه پول‌های کنونی) عدم قابلیت بقا در مقابل انتفاع می‌باشد.

تا کنون در منابع داخلی، هیچ کتابی به‌طور مستقل درباره‌ی این موضوع نوشته نشده است. فقط عده‌ای از فقها در قسمتی از کتاب‌های خود، به‌طور خیلی خلاصه از وقف درهم و دینار، که پول‌های رایج آن زمان بوده‌اند، اشاره کرده‌اند. و همان‌طور که گفته شد، پول‌های

کنونی، با درهم و دینار که در دوره‌های گذشته بوده است، تفاوت دارند. بنابراین خیلی از مطالب آن کتاب‌ها را نمی‌توان در مورد پول‌های امروزی که در قرون معاصر، با توسعه‌ی روزافزون عملیات تجاری به وجود آمده‌اند، تسری داد. با در نظر گرفتن شرایط قانونی و فقهی وقف، شبهات زیادی در قابلیت وقف پول‌های امروزی می‌آید. در ادامه این تردیدها را بیان می‌نماییم. اما قبل از ذکر این موارد، ضروری است که اشاره شود با توجه به موضوع این تحقیق، شبهات مورد نظر به‌طور جدی مربوط به موضوع عقد وقف و مال موقوفه هستند، و بنابراین در مورد واقف و موقوف علیه و لزوم اهلیت آن‌ها و صیغه‌ی عقد، نکته‌ی خاصی مطرح نمی‌شود.

۱. پول

«پول واحد ارزش و رایج‌ترین واسطه‌ی داد و ستد و وسیله‌ی پرداخت است» (میرجلیلی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۷۹۶).

۱.۱. معنای فقهی پول

در کلام فقها عیناً کلمه‌ی پول آورده نشده است، بلکه آن‌ها از لفظ ثمن استفاده کرده‌اند که در واقع منظور آن‌ها همان پول بوده است.

در اصطلاح فقهی هر چیزی که بهای کالا و خدمات قرار گیرد ثمن (پول) شمرده می‌شود. برخی از فقها در تعریف بیع صرف، منظور از ثمن را بیان کرده‌اند.

علامه حلی گفته است: صرف، بیع ثمن با ثمن‌هاست و ثمن همان طلا و نقره است (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۵۰۱).

محقق اردبیلی نیز پس از بیان همین تعریف گفته است: ثمن اعم از طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک می‌باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۳۰۱).

هم‌چنین گفته شده است که طلا و نقره هر دو ثمن (پول) است اگرچه در برابر عوضی

قرار گیرند (نجفی، ۱۳۹۷ش، ج ۲۴، ص ۳).

۱. ۲. انواع پول اعتباری

پول حکمی: این گونه پول را قدرت حاکمیت دولت‌ها، با امضای رئیس کل بانک مرکزی و وزیر دارایی یا خزانه‌داری، پشتیبانی می‌کند و چون به فرمان و حکم دولت، در پرداخت‌ها به کار گرفته می‌شود آن را پول حکمی می‌گویند.

پول حکمی را دولت‌ها و بانک‌های مرکزی پخش می‌کنند؛ پول‌های کاغذی و سکه‌ای امروز پول حکمی هستند.

پول تحریری: این پول را که پول سپرده نیز می‌گویند، نهادهای مالی سپرده‌پذیر، پخش می‌کنند. این گونه پول اعتباری مانند حساب‌های معاملات یا حساب‌های جاری است. بانک‌ها، مؤسسات وام و پس‌انداز، اتحادیه‌های اعتباری و نهادهای مالی همانند برخی از گونه‌ها، حساب معاملات را به مشتریان می‌دهند تا سپرده‌گذاران برای پرداخت بهای کالاها و خدمات چک بنویسند.

برتر بودن به کارگیری از چک که در پایانه‌ی قرن نوزدهم، گسترانیده شده در کشورهایایی که بانک داری در آن‌ها توسعه‌ی فراوانی یافته رقم مهمی را در جمع معاملات کل، به دست آورده است (قدیری اصلی، ۱۳۶۶ش، ص ۵۲). افراد می‌توانند موجودی‌های خود را به صورت سپرده‌ی دیداری نزد بانک‌ها به امانت بگذارند و هرگاه بخواهند با صدور چک از موجودی خود در معاملات بردارند.

امروزه با به کارگیری انواع و اقسام چک‌ها در دادوستدها از جابه‌جایی اسکناس خودداری می‌شود.

پول تحریری در واقع حواله‌ای برای دریافت پول حکمی و چک‌های بر اساس سپرده‌های دیداری است و هرچند که فراگیر شود، بدهی بانک‌ها را می‌نماید و پول فشرده نمی‌شود، بلکه رسید بوده و در واقع سپرده یا بدهی بانک‌ها پول است (داوودی، نظری،

میرجلیلی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۶).

گفتنی است که اگر در دادوستد، عرف و عقلا چک را جدای از اسکناس به کار گیرند (به گونه‌ای که آن را سند اسکناس ندانند)، چک خود پول شمرده خواهد شد و کارایی آن را خواهد یافت؛ چنان که امروزه، چک‌های تضمین شده با میانجی‌گری بانک‌ها، جدای از رسید بودن برای اسکناس، دادوستد می‌شود، زیرا کسی می‌تواند آن‌ها را از بانک بخرد که پولی برابر آن‌ها در بانک داشته باشد.

بنابراین چنین چک‌هایی مانند پول حکمی بوده و دیگر نیازی به دادوستد با پول حکمی نخواهد ماند، هرچند آن چک‌ها نیز سند و رسید پول حکمی در بانک هستند.

پول الکترونیکی: در دهه‌های اخیر افراد به جای به کارگیری از پول حکمی یا چک، از بانک داری الکترونیکی به کار می‌گیرند و به وسیله‌ی نشانه‌های الکترونیکی، سپرده‌گذاری یا خرید می‌کنند؛ پول الکترونیکی، بده بستان پول حکمی را از حسابی به حساب دیگر آسان می‌کند و در واقع پول شمرده نمی‌شود.

امروزه در بعضی از کشورها گونه‌هایی از کارت‌های اعتباری، جایگزین بهتری برای آورد و برد پول و چک‌نویسی شده است. این کارت‌ها که امکان پرداخت مدت‌دار برای وام را فراهم آورد به گونه‌های اعتباری بانکی، اختصاصی برای خرده‌فروشی و کارت‌های مسافرتی است.

۲. ادله‌ی مخالفان

مهم‌ترین ادله‌ی مخالفان را در ادامه بیان کرده‌ایم و به همه‌ی آن‌ها هم در حد توان، پاسخ‌های منطقی داده‌ایم.

۲. ۱. مخالفت با ماهیت وقف

به‌رغم کاربرد بسیار عبارت «صدقه‌ی جاریه» در احادیث و عدم کاربرد کلمه‌ی وقف در

صدر اسلام، در بین فقها کلمه‌ی «وقف» بر «صدقه‌ی جاریه» ترجیح داده شده و در تعریف وقف عمدتاً بر دو تعریف زیر تأکید شده است:

- تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۱۲).

- تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه (همان، ص ۴۴۲).

یکی از دلایل بطلان وقف پول را منافات داشتن با یکی از شروط موقوفه یعنی لزوم قابلیت بقای آن در برابر انتفاع می‌دانند. این شرط به ماهیت وقف مربوط است. زیرا اگر اصل مال موقوف با انتفاع از آن باقی نماند با ماهیت وقف که «تحبیس الاصل» است منافات خواهد داشت.

این دلیل در بیشتر عبارات مانعان وقف پول به چشم می‌خورد و گفته‌اند که علت عدم جواز وقف پول، قابل انتفاع نبودن موقوف علیه با وجود بقای آن است. منشأ این تعریف از وقف، و نیز منشأ اشتراط بقای عین مال موقوف با وجود انتفاع از آن، حدیثی است که در جوامع روایی عامه ذکر شده و در کتب فقهی شیعه مانند خلاف شیخ طوسی (قده) نیز وارد شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۳۸).

متن روایت مزبور چنین است: عن نافع عن ابن عمر قال: جاء عمر الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله انی أصبت مال المأصب مثله قط. کان لی مائه رأسف اشتریت بها مائه سهم من خیبر من اهلها و انیقدا ردتان اتقرب بها لی الله عزوجل. قال باحبس اصلها و سبیل الثمره (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، صص ۹۴-۹۵).

فقها با توجه به این تعاریف از وقف و این احادیث نتیجه گرفته‌اند که وقف اموال سیالی چون پول صحیح نیست و در مقام تعلیل بیان فوق چنین استدلال کرده‌اند که پول هم‌چون خوراکی‌ها و شمع در صورت استفاده از بین می‌رود و از اعیانی نیست که با انتفاع اصل آن باقی بماند (نجفی، ۱۳۹۷ش، ج ۲۸، ص ۱۸). حال آن‌که قیاس پول با خوراکی، قیاس مع الفارق است. زیرا پول می‌تواند خلق ارزش کند لذا مصرف آن می‌تواند موجب زوال آن نباشد.

یکی از فقهای اهل سنت ضمن قائل بودن به عدم جواز وقف مواردی هم چون روغن، شمع، اثمان و... برای مسجد گفته است که وقف نقود برای فایده‌ی قرض گرفتن از آنها صحیح نیست. زیرا وقف عبارت است از حبس کردن اصل و رها گذاشتن منفعت و آن چه که قابل انتفاع نیست مگر در صورت اتلاف، وقف آن صحیح نیست. زیرا مخالف ماهیت عقد وقف است؛ لذا در فرض وقف پول صاحب نقد باید زکات آن را بدهد زیرا مالکیت وی بر نقد (مال وقف شده) باقی است (رحبانی، ۱۹۹۶ق، ج ۴، ص ۲۸۰).

به نظر می‌رسد علت این که عده‌ای از فقها تاکنون وقف پول را منافی با ماهیت وقف دانسته‌اند به ساده بودن اقتصاد و عدم وجود بازارهای مالی در قرون اولیه‌ی اسلامی بوده است. تا آن جا که دارایی‌ها عمدتاً در دارایی‌های فیزیکی متبلور می‌گردیده است. این امر موجب شده که وقف اموال منقول در وقف اموال غیر پولی و غیر مالی منحصر گردد و لذا تنها یک برداشت سنتی از بقای مال وقفی بر جای مانده است.

بنابراین با توجه به گسترش دایره‌ی معاملات و تحولات اقتصادی و ایجاد بازارهای نوین در عرصه‌های اقتصادی هم‌چون بازارهای مالی (که موضوع آن‌ها دارایی مال است نه فیزیکی)، شاید بتوان گفت نه تنها تحدید وقف به اعیان قابل بازنگری است بلکه با توجه به مقتضیات زمان، باید تصورات سنتی از بقای اصل مال (در صورت استفاده) را نیز اصلاح کرد. (تبریزی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۲).

از آن جا که در گذشته اموال و دارایی‌ها نسبت به امروز محدودتر و صرفاً دارای ارزش ذاتی بوده‌اند، آن چه مورد وقف قرار می‌گرفت زمین، باغ، خانه و بعضاً اموال منقول دارای ارزش ذاتی مانند کتاب و ابزار کار بود. با گذشت زمان تغییرات اساسی و عمده‌ای در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم به وجود آمد. پیشرفت‌های اقتصادی، نیازهای جدیدی به وجود آورد که رفع آن‌ها با روش‌های سنتی گذشته مشکل و یا ناممکن می‌نمود. در این میان، تغییر ماهیت پول و ظهور پول‌های رایج امروزی که صرفاً دارای ارزش اعتباری هستند نقش عمده‌ای در تحولات داشته است. در این شرایط جدید و با افزایش نیازهای مالی مردم،

کاهش توان اقتصادی آنان و همچنین محدودیت امکانات دولت در حل تمامی مشکلات اجتماعی-اقتصادی جامعه، نهاد وقف می‌تواند کاربردی وسیع برای رفع معضلات امروز جوامع اسلامی داشته باشد.

۲. تفاوت بین وقف نقود با سایر اعیان

یکی از مستندات اصلی مخالفان وقف پول این بود که پول از نوع کالاهایی نیست که عین آن‌ها با انتفاع از آن‌ها باقی بماند؛ بنابراین وقف پول با ماهیت وقف منافات خواهد داشت. از این رو اگر بتوان اثبات کرد که پول نیز از نوعی مالیت برخوردار است که با انتفاع از آن باقی می‌ماند، می‌تواند مشمول اطلاقات و عمومات ادله‌ی وقف شود.

منافات ظاهری وقف پول با ماهیت وقف را بدین گونه می‌توان رفع کرد که اموال وقفی منقول دو قسم هستند: یک قسم از قبیل کالا می‌باشد؛ مانند کتاب، اثاثیه، سلاح و تجهیزات، و قسم دیگر از قبیل نقد است، مانند وقف پول. قسم اول از قبیل «حفظ اصل مال» است و قسم دوم از قبیل «حفظ مالیت مال» می‌باشد؛ بنابراین بقای عرفی در وقف کالا و پول متفاوت است.

بنابراین دلیل سوم صحت وقف پول، آن است که بین وقف نقود و وقف سایر اعیان موقوفه تفاوت وجود دارد.

وقف نقود از قبیل وقف مالیت است و با وقف سایر اعیان که وقف رقبه‌ی مال است، متفاوت می‌باشد. منظور از «مالیت» به زبان اقتصادی، همان استفاده‌ی مطلوبی است که انسان از اموال مربوطه می‌برد. مثلاً یک مسکن اجاره‌ای یک «اصل» مال را شامل می‌شود که همان «ساختمان» است؛ و یک «استفاده» ای که مستأجر از آن می‌برد که «مالیت» آن نامیده می‌شود (دادگر، سعادتفر، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۴). به نظر می‌رسد که می‌توان گفت منظور از «مالیت»، در واقع «ارزش» شیء است. خلاصه این‌که در وقف رقبه، اصل رقبه مال می‌باید با وجود انتفاع باقی بماند؛ ولی در وقف مالیت، بقای مالیت، با وجود انتفاع

کافی است.

حائری یزدی نظیر استدلال شهرضایی را بیان و جواز وقف پول را تقویت کرده است و می‌گوید: «اگر ما وجود اعتباری اسکناس و سکه را (مخصوصاً در زمان حاضر) در نظر بگیریم و این‌که ارزش حقیقی در واقع از آن پشتوانه‌های این اوراق و سکه‌هاست، به طوری که اگر کسی پولی را که از کسی (حتی به عنوان امانت) گرفته است، تعویض کند، طرف کم‌ترین واکنشی نشان نمی‌دهد و آن را غیر از پول خویش نمی‌داند، (با توجه به این مطلب) آیا نمی‌توان این مسأله را مطرح ساخت که: چه اشکالی دارد کسی مثلاً یک میلیون تومان را وقف قرض‌الحسنه کند؛ آن را در مرکزی مثل بانک قرار دهد و از آن‌جا به عنوان قرض‌الحسنه در اختیار افراد قرار گیرد و قرض‌کنندگان هم بعد از رفع نیاز یا در موعد مقرر، آن را برگردانند؟» (حائری یزدی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۳۸) و در جای دیگر می‌گوید: «وقف درهم و دینار و در زمان حاضر اسکناس و به طور کلی پول رایج برای مضاربه و انفاق سود آن و نیز برای وام قرض‌الحسنه، نه با اصول و مقتضای وقف، ناسازگار است و نه با حکم و اصلی از احکام و اصول اسلامی. حداقل مسأله قابل بحث و بررسی و تأمل بیشتر است» (حائری یزدی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۳۸).

در بین فقها، امام خمینی وقف مالیت را صحیح نمی‌دانند. زیرا مالیت ثمره ندارد و فقط امر اعتباری و عقلایی است و منفعت ثمره‌ی اعیان است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ ش، ج ۳، ص ۲۴۷). ولی باید گفت که در اسکناس مالیت آن ثمره دارد. بنابراین باید گفت اگرچه وقف مصطلح بر وقف مالیت صدق نکند، لیک وقف لغوی و مطلق به عنوان عقدی که در آن حقیقتی که از ملکیت شخص خارج می‌شود و منافع آن به امر خیر یا امر معینی اختصاص یابد، تحقق می‌یابد (حائری، عباسی، ۱۳۸۶ ش، ص ۸۷).

۲. ۳. مال موقوفه باید غیر منقول باشد

دلیل دومی که ممکن است بر بطلان وقف پول اقامه شود، این است که مال موقوف باید غیر

منقول باشد؛ لذا وقف پول که منقول است، جایز نیست (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۹۰؛ زبلعی، ۱۳۱۳ش، ج ۳، ص ۳۲۷؛ کاشانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۰).

استدلال فوق نیز تمام نیست؛ زیرا تا آن‌جا که نگارنده تفحص کرده، هیچ یک از فقهای شیعه، منقول بودن را از شروط عین موقوفه ذکر نکرده‌اند؛ بلکه عبارات فقها در این مورد دو گونه است:

۱. برخی تصریح نموده‌اند که در مال موقوف تفاوتی بین «منقول» و «غیر منقول» وجود ندارد؛ از جمله:

الف. سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق می‌فرماید: «من شروط صحة الوقف أن يكون الموقوف معلوما قدورا على تسليمه و يصح الانتفاع به مع بقاء عينه في يد الموقوف عليه، و سواء في ذلك المنقول و غيره، و المشاع و المقسوم» (سبزواری، ۱۳۷۹ش، ص ۳۶۵).

ب. علامه حلی نیز در ارشاد می‌فرماید: «یصح وقف العقار و کل ما ینتفع به مع بقاء عينه من المنقولات و غيرها» (علامه حلی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۵۲). ترجمه: وقف زمین‌ها، لباس‌ها و اثاثیه و ابزار مباح (نه ابزار قمار که حرام هستند) صحیح است. و حکم کلی‌اش این است: هر چیزی که با بقای عینش بتوان از آن منفعت حلالی را بهره‌برداری کرد.

۲. برخی ضمن بیان تعریفی از مال موقوف که منقول را هم شامل می‌شود، مثال‌هایی برای مال موقوف ذکر کرده‌اند که از قبیل منقول است؛ از جمله:

الف. شیخ طوسی در خلاف می‌فرماید: «يجوز وقف الأرض و العقار و الدور و الرقيق و السلاح و كل شيء يبقى بقاء متصلا و يمكن الانتفاع به... دلیلنا عموم الأخبار فی جواز الوقوف من قولهم عليهم السلام الوقف علی حسب ما یشرط الواقف و ذلك علی عموم. فمن خصصه فعلیه الدلالة؛ و أيضا روی أن أم معقل جاءت الی النبی صلی الله علی و آله فقالت: «یا رسول الله ان أبا معقل جعل ناضحته فی سیلاله، و انی أرید الحج أفأرکبه؟

فقال النبی علیہ السلام: اركبیه، فان الحج و العمرة من سبیل الله» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، صص ۵۴۱-۵۴۲).

ب. محقق نیز در شرایع می‌فرماید: «یصح وقف العقار و الثیاب و الأثاث و الآلات المباحة؛ و ضابطه كل ما یصح الانتفاع به منفعة محللة مع بقاء عینہ» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۴۴).

شهید ثانی در مسالك، ضمن رد نظریه‌ی «بطلان وقف منقول»، ادعای اجماع فقهای شیعه بر صحت آن را کرده است. ایشان ذیل عبارت شرایع می‌نویسد: «الوجه فی ذلك كله وجود المقتضى للصحة و هو تحبیس الأصل و اطلاق المنفعة، و انتفاء المانع، فثبت الصحة؛ و هو محل وفاق» (شهید الثانی، ج ۱، ص ۳۲۰).

اما آراء اهل سنت پیرامون وقف منقول: دکتر خطیب پس از ذکر تفصیلی نظریه‌ی حنفیه درباره‌ی وقف منقول، به نظریه‌ی فریقین در این باره اشاره کرده است: «اصل در مال موقوف در نزد حنفیه آن است که عقار باشد؛ زیرا رعایت ابدیت در وقف در نزد آنان رجحان دارد و از میان اموال موقوف، تنها عقار است که با وجود انتفاع از آن، باقی می‌ماند. عقار هم در نزد حنفیه تنها زمین است؛ اما آنچه بر روی زمین قرار می‌گیرد و نقل آن از مکانی به مکان دیگر و از حالتی به حالت دیگر ممکن است، در نزد آنان منقول می‌باشد؛ خواه ساختمان باشد، یا کشت، یا حیوان.

با وجود این، آنان وقف بعضی اشیای منقول را برخلاف قیاس، جایز می‌دانند؛ از جمله وقف منقولی که در انتفاع تابع عقار باشد - حتی اگر نصی هم در صحت وقف آن وجود نداشته باشد - جایز است؛ مثلاً کسی که باغی را که مشتمل بر ساختمان و یک سری درختان است، وقف کند، ساختمان و درختان داخل، در وقف آن باغ هستند. چنان‌که در فروش و یا اجاره‌ی باغ نیز ساختمان و درختان داخل در بیع و اجاره می‌باشند.

آن‌گاه می‌گوید: اما وقف مال منقول، منفرداً و بدون این‌که تابع وقف عقار باشد را حنفیه در صورتی جایز می‌دانند که پیرامون جواز وقف آن خبری وارد شده باشد؛ مانند:

وقف سلاح و اسب. محمدبن حسن شیبانی از این هم فراتر رفته و وقف منقول را منفردا جایز دانسته است، ولو نصی در آن مورد وارد نشده باشد. این هنگامی است که وقف آن متعارف باشد، که در آن صورت، وقف آن صحیح خواهد بود؛ زیرا آنچه را مسلمانان نیکو می‌پندارند، نیکوست؛ مانند: وقف قرآن، کتاب، ظرف، دیگ، لوستر و نظیر آن. اکثر فقهای مذاهب اسلامی نظر شیبانی را پذیرفته‌اند؛ لذا وقف آنچه را که به انتفاع باقی می‌ماند، خواه عقار باشد و خواه منقول جایز دانسته‌اند؛ و اما فقهای مالکی از این هم فراتر رفته، وقف منقول را به‌طور عموم [ولو متعارف نباشد] جایز دانسته‌اند؛ لذا وقف طلا، نقره، درهم، لباس، غذا، کتاب و غیر آن در نزد آنان جایز است» (خطیب، ۱۳۹۸ق، صص ۸۹-۹۰).

۲. ۴. منافات داشتن با شرط ابدی بودن

وقف در هر حال ایجاد «باقیات صالحات» است (المال و البتون زینه الدنيا و الباقیات الصالحات. کهف/۴۶). بنابراین مصادیق آن تنها اموالی هستند که دوام داشته باشند. البته معنای این شرط از شرط «لزوم دائمی بودن انتقال مالکیت از سوی واقف» متفاوت‌اند. آن چنان‌که از احادیث و روایات و البته آیات شریفه‌ای که مبنای استنباط قواعد وقف شده‌اند بیان می‌کنند وقف ابدی و سرمدی است و توقیت (موقف بودن) در آن قابل قبول نیست. این امر مورد قبول و تأیید اکثر فقهای مسلمان می‌باشد. با توجه به مصالح و منافع وقف پول و کاربردهای آن در عصر حاضر و پذیرش آن در بسیاری از کشورها اعم از اسلامی و غیر اسلامی، حکم به صحت آن، امر عقلایی و مورد تأیید شارع به نظر می‌رسد.

علت لزوم رعایت ابدی بودن وقف آن است که قطع رابطه‌ی واقف با مال تنها در این صورت مسلم می‌گردد. بر همین اساس در مورد وجود خیار در عقد وقف اختلاف نظر شدیدی دیده می‌شود؛ که البته چون این امر به موضوع بحث ما مربوط نمی‌شود وارد آن نمی‌شویم.

عده‌ای معتقدند که مراد از ماندگاری مال موقوفه آن است که عمر مشخصی برای مال موقوفه قابل تصور نباشد. بر اساس همین دیدگاه است که عده‌ای از فقها در وقف اموال منقول تردید دارند. با بررسی تاریخ وقف این نکته مشخص می‌شود که ابتدا وقف مخصوص عقار و زمین بوده است. زیرا تنها مال ماندگاری و ابدی محسوب می‌گردیده است.

بنابراین اشکال دیگری که ممکن است در وقف پول مطرح شود، این است که طول عمر پول در صورت وام دادن و یا سرمایه‌گذاری با آن، به درازی طول عمر زمین یا خانه یا کاروانسرای که وقف می‌شود، نیست؛ زیرا وام دادن پول، آن را در معرض ریسک عدم بازپرداخت اصل سرمایه قرار می‌دهد و سرمایه‌گذاری با آن نیز، آن را با ریسک زیان و ورشکستگی مواجه می‌سازد. بنابراین بقای پول با وجود انتفاع از آن، در موارد مزبور محرز نیست.

۳. ادله‌ی موافقان

مطالب مربوط در قسمت ادله‌ی مخالفان وقف پول این مطلب را اثبات کرد که مستند اصلی منکران و مخالفان وقف پول، آیه، روایت و یا یک دلیل عقلی نیست؛ بنابراین هیچ کدام از ادله‌ای که برای بطلان وقف پول مطرح کرده‌اند نه تنها قابل دفاع نیست بلکه به هیچ وجه برای اثبات عدم جواز وقف پول، از استحکام کافی برخوردار نیستند. با توجه به تجارب اقتصادی در بسیاری از کشورها پیرامون وقف، دیدگاه موافقان وقف پول از کارآمدی قابل توجهی برخوردار است.

۳.۱. تمسک به عمومات در باب وقف

ادله‌ای که دلالت بر مشروعیت وقف می‌کند، اطلاق داشته و شامل پول نیز می‌شود و نه تنها دلیل خاصی برای ابطال وقف پول نداریم، مصلحت فراوانی که وقف پول دارد سبب می‌شود

که زیر چتر ادله‌ی مشروعیت اوقاف و صدقات قرار بگیرد. پول همانند سایر اموال است و عموماً صحت وقف، آن را شامل می‌شود.

عمومات دال بر جواز وقف پول عبارتند از:

الف. آیه‌ی «اوفوا بالعقود»: (مانده/۱) بر اساس این دلیل، وقف از جمله وقف پول یک نوع عقد محسوب می‌شود که به موجب عموم «اوفوا بالعقود» وفای به آن لازم است.
ب. حدیث شریف پیامبر: «الناس مسلطون علی اموالهم» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۹).

بر اساس این دلیل، مردم حق دارند نسبت به مال خود هر نوع تصمیم مشروعی بگیرند از جمله کارهای مشروع، وقف پول است که مال تلقی می‌شود. سلب حق وقف از صاحب این اموال به منزله‌ی نفی سلطه و حقوق مالکانه‌ی دارنده‌ی آن است. که در این صورت با قاعده‌ی تسلیط سازگار نیست.

ج. «المومنون عند شروطهم»: (کلینی، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۱۲۹) بر اساس این دلیل وقف پول به عنوان یک شرط لازم الاجرا است.

د. حدیث «حیس الاصل و سبل الثمره»: (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۰) اطلاق این دلیل شامل وقف پول است و بر مشروعیت و جواز آن دال است.

ه. حدیث «الوقوف یكون علی حسب ما یوقفها اهلها ان شاء الله»: (شیخ طوسی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۳۰) وقف پول در اطلاق یاد شده وارد است و با توجه به نیت صاحب آن وقف می‌شود. کلیت و عمومیت این قاعده از «الف و لام» در کلمه‌ی «الوقوف» فهمیده می‌شود. زیرا هرگاه «الف و لام» در ادبیات عرب بر سر کلمه‌ی جمع بیاید، عموم را می‌فهماند. بنابراین مفاد این قاعده چنین می‌شود: «کل وقف یجب ان یعامل معه یحسب ما وقفه الواقف»؛ یعنی در هر وقتی لازم است بر طبق نظر واقف عمل شود. البته این هم در جایی است که اصل وقف و تمامی خصوصیات و کیفیات و شرایط وقف، مشروع باشد و از طرف شارع ممنوعیتی نداشته باشد. به عنوان مثال باید گفت: شرطی که واقف در ضمن

وقف آورده است بایستی صحت چنین شرطی در شرع مورد تأیید قرار بگیرد و هم چنین این جمله دلالت بر این می‌کند که در وقف، آنچه منافی با حقیقت وقف است انجام نگیرد (منیری، ۱۳۸۵ق، ص ۲۵).

۳. ۲. صحت وقف پول با توجه به ماهیت مثلی پول

یکی از مهم‌ترین دلایل‌هایی که در بحث اثبات وقف پول می‌توان مطرح کرد توجه به ماهیت مثلی پول است. ویژگی تحول یافته‌ی پول که ماهیت مثلی آن را آشکار می‌سازد (همان‌طور که در مباحث قبلی این مطلب را اثبات کردیم)، باعث می‌شود که مثل پول جانشین عین پول گردد و اصل پول در اثر وقف آن به‌رغم تغییر عین، باقی بماند و شرط وقف که بقای اصل است باقی بماند.

در مباحث قبلی و مخصوصاً در بحث اثبات ماهیت مثلی پول توضیح دادیم که پول‌های امروزی، با توجه به همه‌ی صفاتی که در رغبت و مطلوبیت و در نتیجه در مالیت و ارزش مبادله‌ای آن مؤثر است، مال مثلی به حساب می‌آید. زیرا پیدا است که صرف یک کاغذ پاره‌ی رنگی که به هیچ کار نمی‌آید، هیچ‌گونه ارزشی نداشته و آنچه در نظر عرف اهمیت دارد، مالیت، یعنی ارزش مبادله و قدرت خرید آن است. بنابراین همان‌طور که در قبل بین کردیم، باید گفت نه‌تنها تمام پول‌های ۱۰۰۰ تومانی مثل هم هستند، بلکه هر قطعه اسکناس ۱۰۰۰ تومانی دقیقاً با ده قطعه اسکناس ۱۰۰ تومانی نیز مثل هم می‌باشند؛ مگر این‌که ده قطعه اسکناس ۱۰۰ تومانی از نظر مطلوبیت با یک عدد اسکناس ۱۰۰۰ تومانی تفاوت پیدا کند، که در این صورت مثلی نخواهد بود. ولی این تفاوت در نظر عرف، به نحوی که غیر قابل اغماض باشد، به شدت مورد تردید است. شاهد واضح و قاطع بر مثل هم بودن هر قطعه اسکناس ۱۰۰۰ تومانی با دو قطعه اسکناس ۵۰۰ تومانی این است که هر روز هزاران نفر، پول‌های درشت مثل ۱۰۰۰ تومانی را با پول‌های دیگر معاوضه می‌کنند، و به تعبیر عرفی پول را خرد می‌کنند؛ بدون این‌که تفاوتی بین پول درشت و خرد ملاحظه

کنند. در حالی که در نظر عرف نه خرید و فروشی صورت گرفته و نه معامله دیگری؛ بلکه عرف این عمل را به عنوان خرید و فروش لغو دانسته و آن را فقط معاوضه ورد و بدل کردن دو ارزش مبادله‌ای مساوی و تبلور یافته در دو شیء ای می‌شمارد، که با صرف نظر از ارزش مبادله، هیچ‌گونه ارزشی ندارند.

پس پول‌های کنونی مثلی است و مثل آن‌ها هم چون عین آن‌هاست. در واقع هیچ کس به دنبال عین پول نیست. زیرا مثل پول در این جا حکم پول را دارد. بر همین اساس وقتی که می‌گوییم پول را از بانک گرفتم، منظور آن نیست که «عین» پول سپرده شده به بانک را دریافت کردم؛ بلکه منظور دریافت مبلغ یا مقدار پول سپرده شده است. آنچه در پول مهم است برابری ارزش پول هنگام پرداخت و دریافت است، هرچند به صورت چک پرداخت شود و به صورت اسکناس دریافت شود و برعکس. ارزش پول در اشکال مختلف آن‌ها تقریباً یکی است. به همین دلیل پول را مثلی به شمار می‌آورند (کسایبی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰).

با توجه به جایگزینی مثل یا ربح نقود سر جای آن‌هاست که فقهای زیادی از اهل تسنن از جمله مالک بن انس و انصاری و به قولی امام زفر، به جواز وقف نقود به منظور قرض دادن یا افزایش آن‌ها و صدقه دادن ربح و سود آن‌ها باور دارند. در واقع درهم‌های وقف شده با تعیین آن‌ها ضمن وقف، معین نمی‌گردند [بلکه بر کلیت خویش باقی می‌مانند]؛ لذا درهم‌های مزبور گرچه با انتفاع از آن‌ها باقی نمی‌مانند، ولی بدلشان قائم مقام آن‌هاست، پس گویی درهم‌های مزبور باقی هستند.

در میان فقیهان، معروف و شاید پذیرفته شده‌ی همگان است که چیزهای دارای مثل (همانند)، که افراد همسان داشته باشد و نزد عرف نام و نشانی یکسان برای آن‌ها دریافت می‌شود، ضمان آن‌ها در جبران خسارت‌ها و بدهی‌ها به «مثل» است و نه به «بها و قیمت». مدرک این حکم همان عرف و دریافت‌های همگانی خردمندان (سیره و ارتکاز عقلایی) است که در شرع نیز پذیرفته شده است، ولی در روایات و متون شرعی بدان تصریح نشده

است. پس با وجود این ویژگی، یعنی همان ماهیت مثلی پول باید گفت که اصل پول در اثر وقف آن با وجود تغییر عین باقی می‌ماند و شرط وقف، یعنی بقای اصل نیز برقرار است. پس با این استدلال و اشاره به ماهیت مثلی پول می‌توان گفت که وقف پول صحیح است. اگر از این استدلال استفاده کنیم در واقع می‌توان گفت که وقف دیگر اموال مثلی مانند خوراکی‌ها و طعام نیز جایز است؛ و اعاده‌ی بدل آن‌ها به منزله‌ی بقای عین آن‌هاست. مثلاً بگوییم که این میوه‌ها و یا این خوراکی‌ها را برای مراسم عروسی وقف کردیم، بدین صورت که هرکس از آن‌ها استفاده کرد، یعنی میوه‌ها و خوراکی‌ها را برای مراسم عروسی مصرف کرد، پس از پایان مراسم عروسی، مقدار همان میوه و یا خوراکی را تهیه کرده و دوباره در اختیار متولی این وقف قرار دهد و بدین صورت اعاده‌ی بدل آن‌ها به منزله‌ی بقای عین آن‌هاست.

بنابراین باید گفت که امروزه نه تنها وقف پول با توجه به ماهیت مثلی آن صحیح خواهد بود، بلکه وقف سایر اموال مثلی مانند احکام و خوراکی‌ها را نیز باید صحیح تلقی کرد؛ هرچند که این امر مورد مخالفت خیلی از فقها و حقوق‌دانان قرار خواهد گرفت.

۳.۳. بنای عقلاء

مشروعیت وقف پول ثابت است و عقلای عالم وقف را به عنوان یکی از مصادیق انفاق ستوده‌اند. لیکن از آن‌جا که نیازها و شرایط زندگی امروز با زمان تشریح و قبل از آن متفاوت است و کارکردهای آن در نظام اقتصادی امروز تغییر کرده است، لذا تعیین مصادیق وقف با توجه به زمان و مکان و تغییرات اقتصادی اجتماعی بر عهده‌ی عقلا می‌باشد. عرف عقلا این‌گونه وقف را می‌پذیرد. چون بسیار مفید و ارزنده و برای همیشه باقی و دایر است و هیچ حلال و حرامی هم پیش نخواهد آمد. علاوه بر این تمام افرادی که بخواهند پاداش این سنت نیکوی الهی را درک کنند می‌توانند با اختصاص دادن مبلغی پول به این میراث جاویدان دست یابند؛ ولی در وقف ساختمان و مدرسه و خیلی چیزهای دیگر، وقف به این

سهولت امکان‌پذیر نیست و برای مشتاقانی که بضاعت مالی چندانی ندارند میسر نخواهد بود.

در حقیقت می‌توان ادعا کرد که در تمام جوامع عقلایی، این بنا و سیره وجود دارد و شاید این سیره جز آرای محموده و مورد قبول تمامی عقلا در تمامی اعصار و امصار باشد و شارع مقدس هم که خود رئیس عقل است، نمی‌تواند تخطی از یک سیره مسلم عقلایی بکند.

نشست پانزدهم مجمع بین‌المللی فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی که در تاریخ ۱۴ تا ۱۹ محرم ۱۴۲۵ در مسقط عمان برگزار شد، وقف نقود را که یکی از مصادیق آن وقف پول‌های امروزی است، مجاز اعلام نمود. در یکی از بندهای بیانی‌های پایانی این نشست چنین آمده است: «يجوز وقف النقود للقرض الحسن و للاستثمار اما بطريق مباشر، او بثمار که عدد من الواقفين في صندوق واحد، ادعن طريق اصدار السهم نقدیه و قضیه تشجیعا علی الوقف و تحقیقاً للمشاركه الجماعیه فیہ».

«وقف نقود برای وام دادن و یا سرمایه‌گذاری جایز و مشروع است؛ خواه با هر یک از نقود وقف‌شده به‌تنهایی سرمایه‌گذاری شود، یا نقود وقف‌شده توسط واقفین متعدد در یک صندوق جمع‌آوری شده و با کل موجودی آن سرمایه‌گذاری صورت گیرد، یا صندوقی تشکیل شود که اوراق نقدی سهام را منتشر کند تا هر که مایل است در سنت نیکوکاری وقف مشارکت کند، اوراق مزبور را خریداری و وقف نماید».

گردهمایی دوم «مسائل فقهی وقف» که با مشارکت ۶۰ تن از علماء و اندیشمندان، توسط دبیر کل اوقاف کویت با همکاری بانک توسعه‌ی اسلامی در سال ۲۰۰۵ میلادی برگزار گردید، نیز وقف نقود را جایز دانست (دادگر، سعادت فر، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۳).

این رفتار عقلایی مردم که در زمان خود می‌بینیم، اولاً برخاسته از درک عقلایی آن‌هاست نه تکلیفی قانونی یا شرعی؛ ثانیاً عمل وقف پول، از طرف شارع مقدس اسلام رد و «رداع» نشده است، بلکه مورد تأیید و تقریر هم قرار گرفته است. می‌دانیم که هرگاه بنای

عقلاء مورد «ردع» شارع قرار نگرفته باشد حجت است (محمدی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۳).
وقف پول به عنوان یک سرمایه‌ی عظیم مالی می‌تواند در تأمین رشد اقتصادی، دارای نقش قابل توجهی باشد. می‌توان سرمایه‌های عظیم وقف پول را همانند دیگر سرمایه‌ها با رعایت همه‌ی جوانب شرع و اهداف واقفان، در جریان فعالیت‌های تولیدی و خدماتی قرار داد و آن‌ها را از حالت رکود به حالت تحرک و پویایی هدایت نمود تا بدین وسیله به رشد اقتصادی کمک نمود.

وقف پول هم‌چنین با توجه به خدماتی که در بخش‌های تولیدی، خدماتی و بازرگانی قابل انجام است، در توسعه‌ی اقتصادی نیز می‌تواند تأثیر شگرفی بر جای گذارده و در استقرار عدالت اجتماعی که هدف غایی توسعه‌ی اقتصادی است سهم قابل ملاحظه‌ای ایفا نماید. همه‌ی این موارد عواملی هستند که اثبات می‌کنند که عرف عقلا، وقف پول را پذیرفته است.

اما ذکر این نکته در این قسمت خالی از لطف نخواهد بود که بگوییم، به نظر می‌رسد آن‌چه برای عقلا باید اهمیت داشته باشد، این است که مؤسسه‌های وقف پول بتوانند هرچه بیشتر در روند سرمایه‌گذاری اقتصادی کشورها نقش داشته باشند. بدین منظور موسسه‌های وقف پول می‌توانند به گونه‌ای احیاء شوند که نه تنها در «توزیع ثروت»، بلکه در «تولید ثروت» هم مشارکت نمایند؛ بدین ترتیب مؤسسات مذکور علاوه بر «توزیع و تخصیص منابع»، در «تجهیز» آن نیز سهیم خواهند بود.

یکی از روش‌های وقف پول را که عقلا پیشنهاد می‌کنند، بانک «وقف پول» است، که چون در این قسمت در پی اثبات مشروعیت وقف پول، به استناد بنای عقلا هستیم، توضیح آن چندان هم بی‌ارتباط با بحث نخواهد بود.

بانک وقف پول نوعی از بانک است که پول‌های وقف‌شده را جمع‌آوری می‌کند و منافع آن را در راهی که واقفان اعلام داشته‌اند به مصرف می‌رساند. این بانک می‌تواند پرسشنامه‌ای را در اختیار واقفان قرار دهد تا ضمن درج میزان پول موقوفه، مصارف منافع

پول را نیز در آن معلوم کنند. این مصارف، گسترده‌اند؛ مانند: امور فرهنگی - دینی. برخی دیگر چنینی نوشته‌اند: «لازم نیست در مضاربه، سرمایه، طلا و نقره‌ی سکه‌دار باشد، بلکه با اسکناس و سایر پول‌های رایج نیز صحیح است» (بهجت، ۱۳۷۵ش، ص ۲۶۴).

پس تأسیس بانک وقف پول، یکی از روش‌هایی است که باعث ترویج فرهنگ وقف پول می‌شود.

۳. ۴. تصحیح وقف پول به عنوان یک عقد جدید

وقف یک عمل حقوقی است و در اعمال حقوقی، وقتی بحث از ماهیت یک عمل می‌شود، منظور این است که آن عمل عقد است یا ایقاع. فایده‌ی بحث این است که اگر وقف عقد باشد، صرف اعلام اراده‌ی واقف برای تحقق آن کافی نیست و تا وقتی موقوف علیهم (وقف خاص) یا حاکم (وقف خاص) اراده‌ی خود را انشاء نکرده باشند، وقف تحقق نمی‌یابد. در نتیجه اگر واقف قبل از قبول فوت کند، یا محجور شود وقف واقع نمی‌شود. لکن اگر وقف را ایقاع بدانیم، با انشای اراده‌ی واقف، وقف محقق می‌شود؛ و به اعلام اراده‌ی موقوف علیهم یا حاکم نیازی نیست. در نتیجه اگر واقف بعد از انشای اراده‌ی خود، فوت کند یا محجور شود وقف به قوت خود باقی است.

دیدگاه امامیه: درباره‌ی عقد یا ایقاع بودن وقف سه نظر کلی وجود دارد:

نظریه‌ی اول: وقف به طور مطلق (وقف عام یا خاص) عقد است و نیازمند به صیغه‌ی قبول می‌باشد. قبول نمودن جزئی از وقف محسوب می‌شود؛ چون اجماع داریم وقف یک نوع عقد است و نیاز به صیغه‌ی قبول است. صاحب جواهر می‌فرماید: «اصل»، اقتضا می‌کند که قبول کردن در وقف معتبر باشد. زیرا مقتضای اصل، مترتب نکردن اثر قبل از قبول است. وقف هم از عقود است که یک ارتباط دو طرفی در آن معتبر است. یعنی انعقاد آن به دو طرف است که متشکل از صیغه‌ی ایجاب و قبول می‌باشد. با توجه به این که

ذکر شد، مشروعیت وقف از روایات صدقه به دست می‌آید و وقف نیز قسم مستقلی در کنار آن‌ها نیست؛ لذا این اتحاد اقتضا می‌کند که حتی در وقف عام هم قبول معتبر باشد وگرنه در غیر این صورت باید بگوییم که وقف دو معنا دارد: معنای عقدی و معنای ایقاعی که این با اتحاد مذکور منافات دارد.

محقق حلی و علامه حلی هم عقیده بوده‌اند و وقف را به طور مطلق عقد می‌دانند. نظریه‌ی دوم: وقف به طور مطلق ایقاع است و مطلقاً قبول معتبر نمی‌باشد. آیت الله خوئی و امام خمینی قائلین به این قول هستند، که البته امام احتیاط را در قبول کردن می‌دانند. ولی به هر حال این‌ها ادله‌هایی را ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

الف: اصل عدم اشتراط قبول است. چون در روایات هم مطلبی بر اعتبار قبول یافت نشده است تا بر این اصل حاکم باشد.

ب: وقف مثل اباحه می‌باشد و در اباحه هم قبول معتبر نیست. پس در وقف هم قبول معتبر نیست.

ج: وقف نسبت به منافع مثل عتق، فک ملک است، پس نیاز به قبول نیست.

د: سیره‌ی مسلمین در بسیاری از موقوفات، مثل وقف بر کبوتران و حیوانات و وقف بر مساجد و قناطر، این طور بوده است که بدون این که قبولی وجود داشته باشد یا رجوع به حاکم شرع نمایند اموالی را وقف می‌کرده‌اند.

نظریه‌ی سوم: وقف خاص عقد است ولی وقف عام ایقاع است.

صاحب مفتاح الکرامه دلیل این مطلب را چنین بیان می‌کند: وجه آن این است که اگر وقف بر جهات خاص باشد، امکان قبول کردن وجود دارد ولی اگر بر جهات عام باشد، فک ملک محسوب می‌شود و ملک، منتقل به خداوند می‌شود. در این صورت هم قبول کردن تصور ندارد. البته ایشان خودش در ادامه به این ایراد می‌کند که البته در این مورد اشکال شده است. اگرچه قبول در مورد خداوند تصور ندارد، اما ممکن است بگوییم حاکم شرع می‌تواند قبول نماید. اما وی در آخر بیان می‌کند مسئله محل توقف است. به دلیل این که قول

به عدم اعتبار قبول، از فتاوی‌ اصحاب و روایاتی که احکام وقوف و صفات آن‌ها را بیان می‌کند، اظهر است، چون غرض از حکایت این اخبار، بیان کردن شروط وقف بوده است و در روایات هم چنین شرطی دیده نمی‌شود. اما از طرفی قول به اشتراط و اعتبار قبول، به قواعد و اصول شبیه‌تر است؛ و ذکر می‌کنند شاید به همین خاطر که در کفایه‌الاحکام، هیچ قولی برگزیده نشده است.

از جمله قائلین به این قول می‌توان شهید اول و شهید ثانی را نام برد. دیدگاه سایر مذاهب: سایر مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر وقف بر جهتی باشد که قبول کردن در آن متصور نیست، مثل وقف بر سالکین و جهات عامه، چنین اوقافی ایقاع است و در صحت و لزوم آن نیازی به قبول نیست.

اما در مورد اوقاف معین، مذاهب اربعه اختلاف نظر دارند، به طوری که مالکیه و اکثر حنابله معتقدند قبول لازم نیست. اگرچه مالکیه و حنفیه برای استحقاق موقوف علیهم، قبول را معتبر می‌دانند.

شافعیه هم در اوقاف معین، دو قول دارند: یکی این که قبول شرط می‌باشد؛ ولی در قول دوم می‌گویند: در وقف خاص قبول شرط است. البته قول ارجح آن این است که وقف بر معین، عقد است و قبول شرط صحت و لزوم آن است.

با همه‌ی این اختلافات، در فقه حنابله قول ارجح این است که حتی وقف بر معین، ایقاع است. فقهای حنابله می‌گویند: وقف بر معین ایقاع است و قبول فقط در استحقاق موقوف علیهم شرط است نه در انشای وقف. از این سخن استفاده می‌شود که رد موقوف علیهم موجب بطلان وقف نیست. بلکه موجب محروم شدن موقوف علیهم است.

حقوق‌دانان دیگری در بحث مزبور با تقسیم و توجیه هر سه نظریه‌ی فقهای امامیه در این خصوص، سرانجام عقد بودن وقف، بر اساس قانون مدنی با تکیه بر نظریه‌ی دسته‌ی اول فقها را نتیجه می‌گیرد.

بعضی از حقوق‌دانان هم می‌گویند چون وقف به موجب قانون مدنی یکی از عقود

معین است، به ایجاب و قبول و توافق اراده‌ی دو طرف نیاز دارد. ایجاب از طرف واقف و قبول در وقف خاص از طرف موقوف علیه و در وقف عام از طرف حاکم واقع می‌شود. وقف عام را ممکن است نماینده‌ی سازمان اوقاف یا سازمان دیگری که نوعاً وقف با هدف آن ارتباط دارد قبول کند.

با توجه به اصل رضایی بودن عقود، در وقوع عقد صرفاً لفظ لازم نیست، بلکه با نوشته، عمل و هر چیزی دیگری که بر قصد دلالت کند واقع می‌شود.

با عنایت به حکم مذکور در م ۵۶ ق.م به نظر می‌رسد که وقف عقد باشد. زیرا طبق ماده‌ی مذکور، وقف به ایجاب و قبول احتیاج دارد و بدیهی است که عمل حقوقی که با ایجاب و قبول واقع می‌شود، عقد است نه ایقاع. لکن عقد وقف با عقود دیگر تفاوت‌هایی دارد و دارای خصوصیات ویژه‌ای نسبت به عقود دیگر است. مانند این که وقف، عقدی دائمی و غیر قابل فسخ است و قابل اقاله هم نیست؛ که با این خصوصیات، عقد وقف از سایر عقود متمایز می‌شود و نمی‌توان آن را در قالب سایر عقود معین قرار داد. و از آن‌جا که اثر این عقد ایجاد حق انتفاع برای موقوف علیهم است، قانون مدنی نیز آن را در مبحث جداگانه‌ای در قسمت حق انتفاع مطرح کرده است. در هر حال لزوم ایجاب واقف و قبول موقوف علیهم آن را از ایقاع جدا می‌کند و ادعای مدعیان ایقاع بودن وقف را نمی‌توان پذیرفت.

صحت وقف پول این است که بر فرض، ادله‌ی اقامه‌شده بر صحت وقف پول را ناکافی بدانیم، با استفاده از عمومات صحت عقد، آن را به‌عنوان عقدی جدید تصحیح می‌نماییم. صاحب مناهل این دلیل را در زمره‌ی ادله‌ی صحت وقف پول ذکر نموده و از جمله عمومات مزبور به آیه‌ی وفای به عقد، حدیث سلطنت و حدیث «المؤمنون عند شروطهم» این از باب شرط ابتدایی اشاره فرموده است (طباطبایی، ص ۴۹۵).

آیت الله شعرانی می‌نویسد: «باید دانست که منافع و نمائات املاک وقف مانند: میوه و محصول باغ و غلات زمین و شیر و پشم گوسفند که قابل خرید و فروش است، و هم چنین

جایی که فروش آلات ملک وقف جایز باشد و قیمت آن، باید به مصرف وقف برسد یا ملک دیگر خریده شود، در همه‌ی این امور، مالیت مشترک میان میوه و قیمت آن، خاص مصارف وقف است، نه عین میوه و غیر آن. پس تعقل می‌شود مالیت مشترک میان اصل و بدل را برای مصارفی معین قرار داد و تعیین این‌گونه اموال برای آن‌که منافع آن صرف خیرات شود، نامشروع نیست، گرچه آن را وقف ننامیم؛ اما واجب العمل است؛ چون عقدی است مشروع، و عملی است در راه خدا و معقول، و «المؤمنون عند شروطهم» و آیه‌ی مبارکه «اوفوا بالعقود»، شامل آن می‌شود و انفاق در راه خدا و خیرات به هر عنوان در قرآن و سنت مطلوب است» (شعرانی، بی‌تا، ص ۴۵۵).

به‌طور کلی قوانین کشور، وقف نفیاً یا اثباتاً معترض مصادیق وقف نشده است، بلکه بر بقای موقوفه به زعم انتفاع تأکید دارد. از این‌رو چنان‌که پول که مال محسوب می‌شود، باقی بماند و منافع آن طبق خواست واقف صرف امور خیریه شود، آن‌گاه وقف پول از نظر قانون جایز خواهد بود.

با این مقدمات از نظر شرعی، تاریخی و قانونی، زمینه‌های وقف پول فراهم است و برای تأسیس آن منعی وجود ندارد. در صورتی که اصل پول با بهره‌برداری از منافع آن در امور خیریه باقی بماند، وقف پول قابلیت تأسیس و گسترش را دارد. وقف پول بدین منظور مطمح نظر است تا کسانی که اموال زیادی به صورت خانه یا زمین ندارند نیز بتوانند با وقف کردن مال خود در امر خیر وقف شریک شوند. اگر موقوفه فقط خانه، زمین و اموال غیر منقول دیگر باشد، آن‌گاه بسیاری به دلیل نداشتن ملک یا املاک مازاد بر نیاز، از وقف املاک خود محروم می‌شوند. با پیشرفت فناوری و تغییر چهره‌ی جوامع انسانی و روابط اجتماعی حاکم و نیز ماشینی شدن امور، به نظر می‌رسد لازم است تغییراتی متناسب با زمان در شکل وقف صورت گیرد. باید با توجه به تجربه‌ی دنیا، دارایی‌های مالی را موضوع وقف تلقی کنیم و در این زمینه به یک حرکت در جریان وقف در کشورمان نیازمندیم (عبده تبریزی، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۱/۱۰/۱۲).

واقفان به پول به دلیل قابلیت انتقال و مصرف آن، توجه نداشتند؛ اما با تحولی که در پول رخ داده است و با عنایت به شرایط وقف و گستردگی شمول آن و هم‌چنین با ملاحظه‌ی تجربه‌های تاریخی که نشانگر خدمات وقف پول است، می‌توان موضوع وقف پول را مطرح کرد تا با فراهم آمدن زمینه‌های اجرایی و سازمان‌دهی آن در اشکال مختلف، خدمات گسترده‌ی آن به جامعه، مخصوصاً به محرومان برسد.

برخی از فقها هم با این‌که وقف پول را صحیح نمی‌دانند، درصدد تصحیح این عمل برآمده و می‌گویند: پول و سایر اشیایی که عین آن‌ها مصرف می‌شود، قابل وقف کردن نیست. بلکه فرد می‌تواند آن پول را به امانت به آن مرکز بسپارد و شرط کند صرف نیازمندان گردد و وصیت کند بعد او نیز به همان حال باشد (ملکوتی فر، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۴). این نشان می‌دهد که وقف پول فی نفسه اشکالی ندارد؛ بلکه مناقشه تنها در صدق عرفی مفهوم وقف بر آن است. گستردگی اقتصاد و ظهور بازارهای جدید و پدید آمدن عناوین حقوقی، ضرورت به رسمیت شناختن وقف پول را ولو به عنوان معامله‌ای جدید مطرح می‌سازد.

حفظ ارزش پول در صورت تورم، به مصارفی که واقفان اعلام داشته‌اند می‌رسد (احمد مهدی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۰). با توجه به این‌که تورم، ارزش پول را کاهش می‌دهد، لازم است مقداری از سود را به اصل سرمایه بازگرداند تا ارزش اولیه‌ی آن حفظ گردد و بقای پول موقوفه تضمین شود. در این صورت مشاهده خواهد شد که عده‌ای، حتی با پولی اندک، می‌توانند در فراهم شدن مبالغی هنگفت سهم داشته باشند؛ و از اصل سرمایه، گروهی که برای کار به سرمایه نیاز دارند بهره‌مند شوند و از منافع آن نیز محرومان سود برند. مخارج و هزینه‌های بانک باید به شیوه‌های گوناگون تأمین شود. یکی از این شیوه‌ها همان‌گونه که اشاره شد، برداشت از سود مضاربه است. در مورد قرارداد مضاربه، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بگوییم در مورد مضاربه با پول‌های اعتباری بین فقها اختلاف است. بنا بر قرارداد مضاربه، یکی از دو طرف (مالک) عهده دار تأمین سرمایه (نقدی) می‌شود، با توجه به این قید که طرف دیگر (عامل) با آن تجارت کند و در سود به دست آمده، شریک شوند.

این قرارداد اسلامی، احکام و مسائل فراوانی دارد که در منابع فقهی بیان شده است. آنچه با موضوع این نوشتار می‌سازد، سرمایه قرار گرفتن پول‌های جدید (پول‌های اعتباری)، در قرارداد مضاربه است (ابراهیمی، ۱۳۷۷ش، ص ۸۸).

نتیجه

۱. با توجه به آنچه گفته شد، قوانین مدون در خصوص برخی مسائل وقف ساکت است، که به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی، برای تکمیل این خلاء به آراء فقها و منابع معتبر اسلامی رجوع می‌شود. ولی در پاره‌ای امور، نه در قوانین مدون و نه در فقه، راه حلی ارائه نشده یا این‌که راه حل ارائه شده، با نیازهای وقف در زمان حال هماهنگی ندارد. در این‌گونه موارد سعی شده است با توسل به اصول کلی حقوقی و استفاده از روح قوانین، راهکاری ارائه شود تا نهاد وقف، طیف گسترده‌تری از اموال را در بر گرفته و امور مربوط به آن با سهولت بیشتری انجام شود.

۲. یکی از مهم‌ترین ادله‌ی بطلان وقف اموال اعتباری (پول)، فقدان شرط عین بودن است. در جواب باید گفت که منظور از واژه‌ی عین در ماده‌ی ۵۵ قانون مدنی، فقط اموال مادی نیست، بلکه اموال اعتباری، از قبیل پول را نیز در برمی‌گیرد. به تعبیر دیگر، «عین» افزون بر این‌که «اموال مادی» را شامل می‌شود، «عین اعتباری» یا «اموال اعتباری» را نیز در برمی‌گیرد. زیرا «عین» معانی مختلفی دارد و برحسب مقابل آن، معنای آن به‌درستی معلوم می‌شود. گاه «عین» در برابر «منفعت»، و گاه در برابر «دین»، و گاه در برابر «کلی» است. در پاسخ به این ایراد که وقف اموال اعتباری به خاطر فقدان وصف عینیت باطل است، باید بگوییم که این استدلال تمام نیست. زیرا «عین» در این‌جا در مقابل «دین» و «منفعت» و «کلی» است که وقف آن‌ها از نظر اکثر فقها و حقوق‌دانان صحیح نمی‌باشد، نه این‌که مراد از «اعیان» در مقابل «اموال اعتباری» باشد.

۳. ما باید از نیت‌های پاک انسان‌هایی که با دارایی خیرخواهانه‌ی خود به کمک

نیازمندان می‌شتابند، رودخانه‌ای مستمر بسازیم. پاک به پاک نیت واقفان و زلال برای شستن و زدودن چهره‌های دردآور فقر، بیماری، بیکاری و... یکی از شیوه‌های وقف اموال اعتباری که رسیدن به اهداف مذکور را تسریع می‌بخشد، ایجاد بانک وقف پول است. بانک وقف پول نوعی از بانک است که پول‌های وقف‌شده را جمع‌آوری می‌کند و منافع آن را در راهی که واقفان اعلام داشته‌اند، به مصرف می‌رساند.

۴. یکی دیگر از مهم‌ترین ادله‌ی بطلان وقف اموال اعتباری (پول)، فقدان شرط بقاء در برابر انتفاع است. اما باید استدلال کرد که امروزه باید تصورات سنتی از بقای اصل مال را کنار بگذاریم. در صورت کاهش ارزش پول و یا ورشکستگی شرکت، چنانچه سهم مربوط به‌طور کلی بی ارزش شود، در صحت وقف تأثیری ندارد و فقط موضوع وقف از بین می‌رود؛ مثل این‌که موقوفه از بین رفته باشد. در واقع باید گفت: منظور از قابلیت بقا، بقای دائمی و همیشگی نیست و نباید این اصطلاح را با خلود و جاودانگی و ابدیت خلط کرد. چه ناگفته پیداست که هر مالی هر چند برای مدت طولانی باشد، در نتیجه‌ی مصرف و انتفاع از آن مستهلک و به‌تدریج نابود و تلف می‌گردد، لذا قابلیت بقای هر مال برحسب همان مال ارزشیابی می‌شود و مورد سنجش قرار می‌گیرد. هر مالی جز زمین در اثر استفاده‌ی تدریجی مستهلک می‌شود. بنابراین اگر در اهمیت این شرط تأکید بسیار باشد، سایر اموال نیز قابل وقف نخواهد بود؛ در حالی که چنین امری مقبول فقها نبوده است.

۵. پول‌های کنونی مثلی است و مثل آن‌ها هم‌چون عین آن‌هاست. ویژگی تحول یافته‌ی پول، که ماهیت مثلی آن را آشکار می‌سازد، باعث می‌شود که «مثل» پول جانشین «عین» پول گردد و اصل پول در اثر وقف آن به‌رغم تغییر عین، باقی بماند و شرط وقف که بقای اصل است، برقرار باشد. در واقع با این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر پول، وقف سایر اموال مثلی مانند طعام نیز مجاز خواهد بود. به این طریق که طعام و نقود، قرض داده شده و اعاده‌ی بدل آن‌ها، به‌منزله‌ی بقای عین آن‌ها می‌باشد. بنابراین شرط بقای موقوفه تأمین خواهد شد.

منابع

- ابراهیمی، محمد حسین، مضاربه در اسلام، قم، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- احسانی، ابن ابی جمهور محمدبن علی بن ابراهیم، عوالی اللائی، ج ۲، قم، دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
- احمدمهدی، محمود، «نقش بانک اسلامی در بهره‌وری موقوفات»، وقف میراث جاویدان، سال هفتم، ش ۲۷، ۱۳۷۸ش.
- بهجت، محمد تقی، توضیح المسائل، چاپ ششم، قم، دفتر آیت الله العظمی بهجت، ۱۳۷۵ش.
- حائری یزدی، محمد حسین، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
- حائری، محمدحسین، طیبه عباسی، بررسی فقهی وقف پول، دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، ش ۹، ۱۳۸۶ش.
- خطیب، احمدعلی، الوقف و الوصایا، چاپ دوم، بغداد، نشر جامعه بغداد، ۱۳۹۸ق.
- دادگر، یدالله، جواد سعادتفر، «امکان‌سنجی وقف پول (ابزاری جدید در توسعه ادبیات و فعالیت‌های اقتصادی)»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هفتم، ش ۱، ۱۳۸۶ش.
- داوودی، پرویز، حسن نظری، حسین میرجلیلی، پول در اقتصاد اسلامی، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
- زبلی، فخرالدین عثمان بن علی بن محجن البارعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشلی، ج ۳، بولاق، قاهره، مطبعه الکبری الامیره، ۱۳۱۳ق.
- سبزواری، علی بن محمد، جامع الخلاف والوفاق، قم، انتشارات زمینه‌سازان ظهور امام زمان، ۱۳۷۹ش.
- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس‌الائم، المبسوط للسرخسی، ج ۲، ۱۲، ۱۴، ۲۷، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی رحبانی، مصطفی، مطالب اولی النهی فی شرح غایه المنتهی، ج ۴، چاپ دوم، دمشق، المکتب الاسلامی، ۱۹۹۶ق.
- شعرانی، ابوالحسن، فقه فارسی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، بی‌تا.
- شهید ثانی، زین‌الدین، مسالک الافهام، ج ۱، قم، انتشارات بصیرتی، بی‌تا.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، چاپ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- همو، تهذیب الاحکام، ج ۱، چاپ چهاردهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
- طباطبایی، محمد، المناهل، قم، موسسه آل‌البیت، بی‌تا.

- عبده تبریزی، حسین، «نهاد مالی صندوق‌های وقفی در جهان اسلام و اصول فعالیت آن در ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۵، ۱۳۸۴ ش.
- همو، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۱/۱۰/۱۲.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ارشادالاذهان، ج ۱، قم، موسسه نشراسلامی، ۱۴۰۱ق.
- همو، تذکره الفقهاء، ج ۱، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۳۶۸ ش.
- قدیری اصلی، باقر، نظریه‌های پولی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنایع، پاکستان، المكتبة الحبیبه، ۱۴۰۹ق.
- کسای، علی، «وقف پول»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، ش ۵۱، ۱۳۸۴ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، ج ۵، قم، نشر صلوات، ۱۳۸۳ ش.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، ج ۸، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه خصوصی، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳ ش.
- ملکوتی فر، ولی‌الله، «بررسی تطبیقی تعریف وقف؛ وقف تقود و شرایط موقوفه»، وقف میراث جاویدان، ش ۳۳، ۱۳۸۰ ش.
- منیری، سعیده، الوقوف علی ما حسب یوقفها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- موسوی خمینی، روح‌الله، البیع، ج ۳، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
- میرجلیلی، حسین، «مقاله پول»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، ج ۲۴، ۲۸، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ ش.
- نسائی، احمد بن شیب، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.